



فارسی هفتم درس دوم « چشمه معرفت »



۰۸۳۰ ۴۷۴ ۰۹۱۲

هسین امینیان



بررسی و توضیحات متن درس چشمه معرفت

سر زدن: کنایه از دیدن، رفتن نگاه‌های کنجکاوانه: تشخیص و استعاره، نگاه‌های کنجکاوانه: حس آمیزی نگاه‌های تشنه: اضافه استعاری و حس آمیزی می‌نگریستم: نگاه می‌کردم چشم: مجاز از دیدن / گوش: مجاز از شنیدن دل: مجاز از درک کردن / روح: مجاز از وجود گوش، چشم، دل، روح دادن: کنایه از توجه	در یکی از سال‌های نوجوانی که کنجکاوی خستگی‌ناپذیری داشتم، برای فراگرفتن و فهمیدن و به ویژه برای کشف کردن، سری به طبیعت روستا زدم. با نگاه‌های کنجکاوانه و تشنه، به درس بزرگ طبیعت می‌نگریستم، گوش می‌دادم، چشم می‌دادم، دل می‌دادم و روحم چنان غرق فهمیدن بود که از هیجان می‌لرزید.
چشمه‌های معرفت: اضافه تشبیهی سرباز کردن: کنایه از جوشیدن آب‌های فهم، آب‌های دانایی: اضافه تشبیهی کلاس شگفت آفرینش: اضافه تشبیهی عظمت: بزرگی / جلال: شوکت، زیبایی درس: استعاره از آفرینش غرقه: غرق، فرو رفته / شکوه: بزرگی، جلال اعجاز: معجزه / خلقت: آفرینش، تکوین، خلق انگشتان، پا - آب، چشمه: مراعات نظیر نوازش، لطیف، خنک: مراعات نظیر	احساس می‌کردم هم اکنون چشمه‌های معرفت از درون من سرباز خواهند کرد و آب‌های زلال و سرد و گوارای فهم و دانایی در من خواهد جوشید. من اکنون درست نمی‌دانم که در آن لحظه‌ها تا کجا می‌فهمیدم و نمی‌دانم چه فهمی از آن زیبایی‌ها و آفرینش الهی داشتم اما یقین دارم که در کلاس شگفت آفرینش و زیبایی طبیعت، عظمت و جلال و جاذبه خالق درس را با همه وجودم لمس می‌کردم. غرقه شکوه و اعجاز زیبایی خلقت بودم که ناگهان نوازش لطیف و خنکی را در لای انگشتان پاهای برهنه‌ام احساس کردم؛ آب، جوشش چشمه‌ها!

آب، این روح مذاب امید و زندگی، تازه نفس، جوان، زلال و نیرومند با گام‌های استوار و امیدوار شتابان می‌رفت تا خود را به دهان خشک زمین و صدها کشتزار سوخته و نگاه‌های پژمرده هزاران درخت تشنه برساند و در رگ‌های خشکیده جوی‌های مزرعه و کوچه‌باغ‌های مرده، جاری گردد.

سال دیگر که به روستا برگشتم، بر روی سبزه‌ها و کشته‌های سیراب، درختان سرسبز باغ و صحرا را دیدم که شاخه‌های خویشت را به آسمان برافراشته بودند و دعا می‌کردند و کودکان پر نشاط گل بوته‌ها و نوجوانان امیدوار ذرت‌ها در گوش نسیم، آمین می‌گفتند و من با غرور و مهربانی و خشنودی، باغ و صحرا را تماشا می‌کردم و در درخت‌ها و بوته‌ها می‌نگریستم. گویی با هریک از آنان آشنایی دیرینه دارم و با همه ساقه‌ای سرسبز، رفیق و خویشاوند. این نخستین باری بود که در برابر این همه عظمت و بزرگی و در میان این همه آفرینش خداوند، خود را که هنوز نوجوان بودم، بزرگ حس می‌کردم.

از صحرا باز می‌گشتم و نسیم، مانند مادری مهربان و آداب‌دان که به کودکان خویشت، حق‌شناسی و ادب می‌آموزد، سرهای نهال‌های جوان و بوته‌های نوزاد خویشت را به نشانه احترام و وداع با من خم کرده بود و من در آخرین نقطه دید که اندک اندک صحرا از نظرم ناپدید می‌شد، بار دیگر سرم را برگرداندم و با تکان دادن دست‌هایم به احساسات خاموش اما سرشار از پاکی و صفای این طبیعت و سبزه‌های معصوم پاسخ می‌گفتم و به خالق آنها

آب به روح مذاب امید و زندگی: تشبیه
آب تازه نفس، جوان، شتابان می‌رود: تشخیص
دهان خشک زمین: اضافه استعاری
نگاه‌های پژمرده: اضافه استعاری و حس آمیزی
رگ‌های خشکیده جوی‌های مزرعه: اضافه استعاری
کوچه‌باغ‌های مرده: تشخیص

سبزه، کشته: مراعات نظیر
شاخه‌های دست‌های خویشت را به آسمان برافراشته بودند و دعا می‌کردند: تشخیص
کودکان پر نشاط گل بوته‌ها: اضافه تشبیهی
نوجوانان امیدوار ذرت‌ها: اضافه تشبیهی
گوش نسیم: اضافه استعاری
گل بوته‌ها، ذرت‌ها، آمین می‌گفتند: تشخیص
گویی: انگار، مثل اینکه
دیرینه: قدیمی، گذشته
خویشاوند: فامیل، وابسته

نسیم، مانند مادری مهربان: تشبیه
سرهای نهال‌های جوان: اضافه تشبیهی
بوته‌های نوزاد: اضافه تشبیهی
به نشانه احترام و وداع: تشخیص
وداع: خدا حافظی
نظر: مجاز نگاه، چشم
احساسات خاموش: اضافه استعاری
سبزه‌های معصوم: تشخیص و استعاره
سرشار: پر، لبریز
معصوم: پاکدامن، بی‌گناه
خالق: پروردگار

می‌اندیشیدم و این بیت «سعدی» را زمزمه می‌کردم:

برگ درختان سبز، در نظر هوشیار
هر ورقش دفتری است، معرفت کردگار
در نظر انسان باهوش و خردمند هر یک از
برگهای سرسبز درختان مانند دفتری برای
شناخت آفریدگار هستند.

کویر، دکتر علی شریعتی، با اندک تلخیص

زمزمه: پچیچ، نغمه، زیر لب سخن گفتن

معرفت: شناخت

هر ورق (برگ درختان سبز) به دفتر: تشبیه

نظر: مجاز از دید، بینش، نگاه

برگ، درختان، ورق، دفتر: مراعات نظیر

تاریخ ادبیات **علی شریعتی**

زادروز: ۲ آذر ۱۳۱۲ ایران، سبزوار، مزیان
درگذشت: ۲۹ خرداد ۱۳۵۶ (۴۳ سال) انگلستان
آرامگاه: سوریه، دمشق

ملیت: ایران

تحصیلات: کارشناسی ادبیات فارسی دکترای تاریخ

لقب: معلم انقلاب

دین: اسلام، تشیع

همسر: پوران شریعت‌رضوی

فرزندان: احسان، سوسن، سارا، مونا

والدین: محمدتقی شریعتی و زهرا امینی

آثار شریعتی

علی حقیقتی بر گونه اساطیر

بازشناسی هویت ایرانی اسلامی

روش شناخت اسلام

میعاد با ابراهیم

اسلام‌شناسی (سخنرانی‌های دانشگاه مشهد)

ویژگی‌های قرون جدید

هنر

گفتگوهای تنهایی (دو جلد)

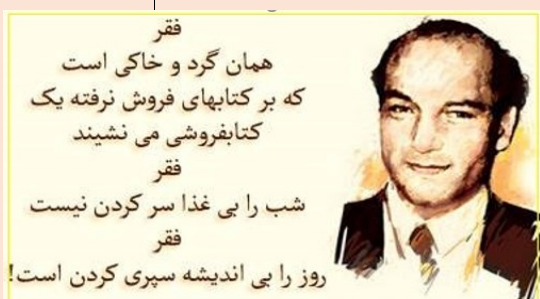
امت و امامت

نامه‌ها

آثار گونه‌گون (دو جلد)

آثار جوانی (دو جلد)

دکتر علی شریعتی



آثار:

با مخاطب‌های آشنا	خودسازی انقلابی
ابوذر	بازگشت به خویشتن
فاطمه، فاطمه است	ما و اقبال
تحلیلی از مناسک حج	شیعه
نیایش	تشیع علوی و تشیع صفوی
جهت‌گیری طبقاتی در اسلام	تاریخ تمدن (۲ جلد)
هبوط در کویر	تاریخ و شناخت ادیان
اسلام‌شناسی (سه جلد)	حسین وارث آدم
چه باید کرد؟	زن
مذهب علیه مذهب	جهان‌بینی و ایدئولوژی
انسان	انسان بی‌خود



خودارزیابی

۱- در کلاس طبیعت چه زیبایی‌هایی را می‌توان درک کرد؟

عظمت، جلال و جاذبه‌ی خالق را می‌توان درک کرد.

۲- این ابیات از بوستان سعدی با کدام بخش از درس ارتباط دارد؟

بر آرد تهی دست‌های نیاز ز رحمت نگردد تهی دست باز

همه طاعت آرند و مسکین نیاز بیا تا به درگاه مسکین نواز

چو شاخ برهنه بر آریم دست که بی‌رنگ از این بیش، نتوان نشست

بر روی سبزه‌ها و کشته‌های سیراب، درختان سرسبز باغ و صحرا را دیدم که شاخه‌ی دست‌های خویش را به آسمان بر افراشته بودند و دعا می‌کردند.

۳- نمونه‌های دیگری از زیبایی‌های آفرینش را بیان کنید.

سبزه‌ها و کشته‌های سیراب، درختان سرسبز، باغ شاد و خرم، صحرا، چشمه‌ها، آب، درختان ...

۴- (لطفاً یک سوال طرح نمایید.)



دانش زبانی

نکته اول

به این جمله‌ها توجه کنید:

۱- غرقه شکوه و اعجاز زیبایی خلقت، بودم.

۲- آیا درختان سرسبز باغ و صحرا را دیدی؟

۳- به خالق این زیبایی‌ها بیندیش.

۴- آرزوهایتان چه رنگین است!

۱- جمله اول، خبری را به ما می‌دهد. به این گونه جمله‌ها «**جمله خبری**» می‌گویند.

۲- جمله دوم، چیزی را با آهنگ و لحن پرسشی مطرح می‌کند. به این دسته از جمله‌ها،

«**جمله پرسشی**» می‌گویند.

۳- جمله سوم، انجام کاری را درخواست و یا خواستی را بیان می‌کند. به این جمله‌ها،

«**جمله امری**» می‌گویند.

۴- آخرین جمله، احساس ما را نسبت به چیزی یا کسی، نشان می‌دهد. به این گونه جمله‌ها

«**جمله عاطفی**» می‌گویند.

هر یک از این جمله‌ها با لحن و آهنگ مناسب خود بیان می‌شوند.

نکته ی مهم: همانطور که در مثال های بالا مشاهده کردید در پایان جملات خبری و امری علامت

نقطه « . » و در پایان جملات پرسشی علامت سؤال « ؟ » و در پایان جملات عاطفی علامت تعجب

« ! » می گذاریم.

نکته دوم

به واژه‌های زیر توجه کنید:

- فهم، مفهوم، مفاهیم
- عجب، تعجب، عجایب
- طفل، اطفال، طفولیت

با اندکی دقت در واژه‌ها، درمی‌یابیم که هر گروه از واژه‌های بالا ویژگی‌های مشترکی دارند:

۱- ریشه یا حروف اصلی آنها یکی است، مثلاً در گروه اول «فهم» و در گروه دوم «عجب» ریشه اصلی کلمه است.

۲- از نظر معنی، واژه‌های هر دسته معنای نزدیک به هم دارند.

به این واژه‌های هم ریشه که ارتباط معنایی با یکدیگر دارند، واژه‌های هم‌خانواده می‌گویند. املا در دوره اول متوسطه، شامل دو بخش است:

- متن املا به صورت تقریری (املا توسط دبیر خوانده می‌شود و دانش آموزان می‌نویسند).
- فعالیت‌هایی که هدف تقویت املا و درست نویسی دارند. (هر فعالیتی که بتواند در املا به درست نویسی دانش آموز کمک کند مفید واقع خواهد شد از جمله فعالیت های گروهی، انفرادی، و مراحل یادگیری نوشتن

(۱) حرف نویسی

(۲) کلمه نویسی

(۳) املا نویسی

(۴) کلمه سازی

(۵) جمله سازی

(۶) انشا و نگارش خلاق

کارگروهی

۱- گفت‌وگوی جویبار و درخت تشنه را به صورت نمایشی اجرا کنید.

به عهده دانش آموز با همکاری معلم

۲- درباره لحن و شیوه بیان انواع جمله، گفت‌وگو کنید.

انواع لحن ها و آهنگ های زبان فارسی:

۱- لحن ستایشی: ستایش مخصوص خداست و شاعر یا نویسنده در آن خداوند را به خاطر آفرینش بی همتا، قدرت بی نظیر و الطاف فراوانش می ستاید.

آفرین جان آفرین پاک را

آفرین جان آفرین پاک را

نروم جز به همان ره که توام راه نمایی

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی

همه توحید تو گویم که به توحید سزایی

همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم

۲- **لحن نیایشی:** (تضرع - مناجات - نجوای دوطرفه - درد دل - در گوش دل با ما سخن میگوید - الهام) در لحن چنین متن هایی باید تضرع و اظهار نیاز به درگاه خداوند محسوس باشد.

ای خدا ای فضل تو حاجت روا	با تو یاد هیچکس نبود روا
اینهمه ارشاد تو بخشیده ای	تا بدین بس عیب ما پوشیده ای
قطره دانش که بخشیدی ز پیش	متصل گردان به دریا های خویش
قطره علم است اندر جان من	وار هانش از هوا وز خاک تن

۳- **لحن مدحی:** این لحن به ستایش غیر خدا می پردازد و شامل اولیای دین، بزرگان علمی و ملی و حاکمان و امیران می شود. این لحن، نسبت به متون ستایشی و نیایشی از صلابت بیشتری برخوردار است

ای شاه سوار ملک هستی	سلطان خرد به چیره دستی
----------------------	------------------------

۴- **لحن تعلیمی:** این لحن که به لحن اندرزی نیز مرسوم است، تلاش می کند با گویشی آرام و آهسته، در دل شنونده نفوذ کرده و نکات خوب زیستن را به مخاطب خود القا کند.

ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی	کاین ره که تو می روی به ترکستان است
ای هنرها گرفته بر کف دست	عیبها برگرفته زیر بغل
تا چه خواهی گرفتن ای مغرور	روز درماندگی به سیم دغل

۵- **لحن روایی داستانی:** این لحن همه ی حکایات، قصه ها و داستان های دیگر را در بر می گیرد. آرام به پیش می رود و به تناسب موضوع نویسنده، می تواند الحان دیگری را هم بپذیرد.

به مجنون گفت روزی عیب جویی	که پیدا کن به از لیلی نکویی
که لیلی گر چه در چشم تو حوریست	به هر جزوی ز حسن او قصوریست
ز حرف عیب جو مجنون بر آشت	در آن آشتگی خندان شد و گفت

۶- **لحن تغزلی:** شعر تغزلی، شعری است که با احساسات و عواطف انسان سروکار دارد. در این گونه متن ها خواننده باید با ظرافت تمام، نهایت احساس را به مخاطب منتقل کند

آمدی وه که چه مشتاق و پریشان بودم	تا برفتی ز برم صورت بی جان بودم
نه فراموشیم از ذکر تو خاموش نشاند	که در اندیشه اوصاف تو حیران بودم

۷- **لحن حماسی:** این گونه متون در نهایت صلابت، استحکام و بسیار پر طنین و پر طمطراق ادا می شود. خواننده باید بکوشد تا مخاطبش را به شجاعت وادارد و او را به هیجان آورد. قافیه و ردیف در شعر حماسی تکیه گاه کلام است و با طنین بیشتری ادا می شود

ز گفتار دهقان یکی داستان	بیوندم از گفته باستان
--------------------------	-----------------------

۸- **لحن توصیفی:** توصیف یعنی وصف کردن و بیان جزئیات و ویژگی ها و یا آوردن صفات و قیدهای حالت پیاپی برای چیز هایی که قرار است برای شنونده بازگو کنیم. یا استفاده از جان بخشیدن به اشیا که در این هنگام نویسنده یا شاعر همه چیز را زنده و مانند انسان می بیند و کارها و گفته ها و حرکات یا اعضای انسانی را به آن ها می بخشد

هرکجا چشم می رود آب است

از افق تا افق همه دریاست

آب آینه ای است پهناور

صورت آسمان در آن پیداست

نوشتن



۱- کلمه ها و ترکیب های مهم املائی درس را بنویسید.

غرق / چشمه ی معرفت / نوجوانان امیدوار ذرت ها / کلاس شگفت آفرینش / روح مذاب / ارگ های خشکیده / جوی مزرعه / کودکان پر نشاط گل بوته / سبزه های معصوم / به نشانه احترام و وداع

۲- برای هر کلمه، یک هم خانواده بنویسید.

اعجاز ← عجز، معجزه غرق ← غریق، مغروق، مستغرق

نقطه ← نقاط معصوم ← عصمت

۳- در متن زیر چند غلط املائی وجود دارد؛ آنها را پیدا کنید و شکل صحیح آنها را بنویسید.

کودکان پر نشاط گل بوته ها و نوجوانان امیدوار زرت ها در گوش نسیم عامین می گفتند و من با قرور و مهربانی و خشنودی، باغ و سحرا را تماشا می کردم.

زرت ها = ذرت ها عامین = آمین قرور = غرور سحرا = صحرا



از زبان طاهره ایبد

من طاهره ایبد، زمستان سال ۱۳۴۲ در شیراز به دنیا آمدم. کودکی‌ام بدون کتاب، لابه‌لای مجله‌هایی که توی کوچه پیدا می‌کردم، گذشت. از کلاس دوم ابتدایی که خواندن و نوشتن یاد گرفتم. تنهایی و خلوت‌م با کتاب و دفتر ۲۰۰ برگه که توی آن می‌نوشتم، پرشد. دوره راهنمایی، تنها عضو کتابخانه تک قفسه‌ای مدرسه بودم و هر بار کتابی را که برمی‌گرداندم، ناظم‌مان در مورد آن با من حرف می‌زد.

سال اول راهنمایی که کلاس ششم امروز می‌شود، دبیر زبان انگلیسی‌مان، خانم دادور، یک مسابقه شعر برگزار کرد، من شعری گفتم و فرستادم. توی آن مسابقه برنده شدم و دو جلد کتاب جایزه گرفتم. این نخستین بار بود که کسی نوشته مرا می‌خواند و من جایزه می‌گرفتم. همان‌جا بود که باور نویسنده شدن در من جوانه زد. بعد از آن مطلبی نوشتم و برای مجله پیک فرستادم.



کژال



آثار

- ۱- به هوای گل سرخ ۷- لاک پشت ترسو
 - ۲- مدرسه ی آدم سازی ۸- پیغامی برای ابر پنبه ای
 - ۳- چهل پنجره ۹- ماهی به سرفه افتاد
 - ۴- نی نی بیا لالا کن ۱۰- شمشیر واسب زخمی
 - ۵- پریانه های لیندر مارس ۱۱- عطش و آتش
 - ۶- خانه ی پغور قاطی ۱۲- اسیران کوچک
- و و و ...

کژال: در بعضی از نامنامه‌ها زیباروی سیاه چشم

معنا شده است، نام دخترانه گردی

روناک: اسم کردی به معنای روشنایی

دهکده بیدار شده بود: تشخیص

سر زدن: کنایه دیدن، رفتن

سر حال تر: با نشاط تر، نیرومندتر

قنداقه: پارچه سفیدی که دور پای نوزاد می‌پیچند

روله: به کردی فرزند کوچک

دور زدن: کنایه از گذشتن، عبور کردن

سنگ و ریگ ها بیدار می شدند: تشخیص

کژال، روناک را بغل زد و راه افتاد. روناک

انگشتش را به دهان گذاشته بود و می‌مکید.

دهکده تازه از خواب **بیدار شده بود**. کژال

می‌رفت تا **سری** به «عمه کابوک» **بزند**. خنکی

هوای صبح، **سر حال ترش** می‌کرد. کژال، **لپ**

قرمز روناک را بوسید و آرام گاز گرفت. روناک

لبخند زد. کژال زیر گلویش را قلقلک داد.

روناک باز خندید. کژال **قنداقه** او را محکم به

سینه فشرد و گفت: «فدای تو، **روله** شیرینم».

کژال از کنار هر که می‌گذشت، سلام می‌داد و

با احوال بررسی کوتاهی می‌گذشت. چشمه را

دور زد و سنگ‌ها و ریگ‌های اطراف چشمه،

زیر گالش‌های لاستیکی کژال تکان می‌خوردند

و بیدار می شدند. کژال، از بلندی تپه بالا رفت و بعد، سرازیر شد. نیمه راه بود که خشکش زد. برجا ماند. چیزی از پشت صخره بیرون آمد. کژال اول خیال کرد که سگ است؛ سگی از سگ های آبادی که پی گله بیرون آمده؛ اما سگ نبود. صدای زوزه اش، پوست بر تن کژال خراشید. روناک را تنگ به خود فشرد. گرگ آماده خیز بود. تن کژال مثل علفی در باد می لرزید: - روناکم، روناکم. نگاهی به پشت سر انداخت. نباید می ماند. به سمت نوک تپه خیز کرد. تپه قد کشیده بود؛ کژال خیال می کرد. دوید و دوید و فریاد کشید. شوهرش را به کمک خواست: - هه ژار... هه ژار! هه ژار: نام شخص، (کردی؛ سنج) هژار؛ مسکین	بالا، سرازیر: تضاد خشک زدن: کنایه از ترسیدن، وحشت کردن برجا ماند: ایستاد پی: دنبال  تنگ: سفت، محکم تنگ به خود فشردن: کنایه از در آغوش گرفتن روناکم: فرزندم خیز کرد: حرکت کرد تپه قد کشیده بود: تشخیص قد کشیدن: کنایه از بلند و طولانی شدن خیال: فک، تصوّر
قروه: آبادی، ده، قصبه دست هایش را مثل تیغه داس: تشبیه می جهید: پرتاب می کرد توان در پا ریختن: کنایه از قدرت گرفتن ریز، درشت: تضاد انگار: گویی / تیرک: ستون چوبی	هه ژار آن سمت «قروه» بود؛ سر زمین. دشت صدای کژال را به خودش برگرداند. گرگ دست هایش را مثل تیغه داس در هوا می چرخاند و به سمت کژال می جهید. کژال هرچه در توان داشت در پاها ریخت... دیگر حتی صدای گریه روناک را هم نمی شنید. سنگ های ریز و درشت، راه را بر کژال سخت می کردند. او می دوید اما تپه انگار تیرکی شده بود؛ مستقیم به سوی آسمان.
نفس های تلخ: حس آمیزی جیغ: فریاد، داد	دمی بعد، کژال صدای نفس های تلخ گرگ را شنید و گرمی نفسش را پشت سرش حس کرد. گرگ دامن کژال را به دندان گرفت. کژال جیغ کشید، زمین خورد و روناک از دستش افتاد. همان طور که افتاده بود، لگدی به گرگ زد.

روناکم: فرزندم چنگال، بازو: مراعات نظیر خیزی برداشت: بلندشد خاکم به سر: کنایه از بدبخت شدن خیش: شخم مویه: گریه و زاری پاره تنش: استعاره از فرزندش	گرگ دندان های تیزش را به کژال نشان داد و حمله ور شد. کژال خودش را به طرف روناک کشید. - روناکم، روناکم! روناکم! گرگ چنگال به بازوی کژال کشید، خیزی برداشت و قنداقه روناک را که از درد و ترس جیغ می کشید، به دندان گرفت. کژال بر پوست گرگ چنگ کشید و فریاد زد: «هه ژار... هه ژار! خاکم به سر!» گرگ، قنداقه به دهان گرفت و دوید. کژال به دنبال او زمین را خیش می کشید، مویه می کرد و روناک را صدا می زد. خم شد و سنگ برداشت. - اگر به روناک بخورد! سنگ را زمین انداخت؛ زار زد و دوید. صورت خراشید و دوید. گرگ پاره تنش را می برد.
روناک مثل بره ای: تشبیه گالش: نوعی کفش لاستیکی سنگ ها پایش را کوبیدند: تشخیص دایه: پرستار، شیردهنده، مادر	روناک مثل بره ای، دست هایش را در هوا تکان می داد. گردنش به عقب خم شده بود و صدای نازک گریه اش، سنگ های بیابان را می خراشید. کژال به موهایش چنگ زد، لنگه گالشش از پایش افتاد. سنگ ها پایش را کوبیدند. - روناک!... روناک! دایه ات بمیره، روله!
یک پارچه: تماماً، یکسره دشت صدا شده بود: تشبیه ناله: گریه مویه: گریه هراسان: بیمناک، سراسیمه، وحشت زده گام انداختن: کنایه از دویدن	دشت یک پارچه صدا شده بود و ناله و مویه. باد صدای کژال را غلتاند و با خود برد. «آزاد» سرزمین بود که فریاد کژال را شنید. هراسان ماند: «صدا از کدام طرف می آید؟» باز هم جیغ. آزاد دوید. صدا از سمت تپه بود. کسی کمک می خواست. گام انداخت و دوید. صدا او را به خود می خواند. چشم آزاد از دور جسمی را که تند و تند به طرف او می آمد، دید و لحظه ای بعد، گرگ نزدیک آزاد رسیده بود

و آن دورتر، کژال پابرنه و بر سر زنان می‌دوید. وقت فکر کردن نبود. آزاد نباید می‌ماند. دندان بر دندان می‌سایید. گرگ مقابل آزاد بود. قنடைهٔ روناک به دهانش بود. روناک، خفه گریه می‌کرد و گرگ خرناسه می‌کشید. آزاد معطل نماند. خاک را، سنگ را و تیغ را... دوید. از زمین جهید و به گرگ رسید. خیز برداشت و حمله ور شد. آزاد باید گرگ می‌شد. حمله کرد. قنடைهٔ روناک را کشید. تگه‌ای از آن در دهان گرگ ماند. آزاد، روناک را به سرعت زمین گذاشت و با گرگ درهم پیچید. خرناسه: خُر خُر معطل: بیکار، منتظر خاک، سنگ: مراعات نظیر تیغ: منظور خار بیابان جهید: پرید / حمله ور: حمله کننده آزاد باید گرگ می‌شد: تشبیه درهم پیچیدن: در نوردیدن، درگیر شدند کنایه از جنگیدن	کژال رسید. بر سرزنان دوید و روناک را بغل زد. به صورت روناک خیره شد. روناک قرمز شده بود اما هنوز گریه می‌کرد. امیدی به دل کژال دمید. روناک را بر سینه فشرد. گرگ، خرناسه می‌کشید و دهان باز می‌کرد تا آزاد را بدرَد. آزاد با سنگ بر سر گرگ کوبید. گرگ چنگ انداخت و سینهٔ او را خراشی عمیق داد. آزاد فریاد کشید. کژال جیغ می‌زد و کمک می‌خواست؛ قُروه اما از آنها فاصله داشت.
خیره شد: زل زد، نگاه کرد امیدی دمیدن: کنایه از خوشحال شدن بر سینه فشردن: کنایه از بغل کردن بدرَد: تیکه پاره کند خراش: زخمی قُروه: روستا، ده	کژال، قدمی پیش گذاشت تا به آزاد کمک کند، اما روناک دوباره ترس در دلش انداخت؛ دخترکش سخت ترسیده بود. کژال کاری نمی‌توانست بکند. گلویش را با فریادی بلندتر خراشید. کسی آن طرف‌ها نبود. دندان‌های تیز گرگ صورت و بازوی آزاد را نشانه کرده بود. آزاد، مجال نمی‌داد. دست گرگ را به دندان می‌گرفت و مشت بر چشم‌های او می‌کوبید.
دندان‌های تیز گرگ صورت و بازوی آزاد را نشانه کرده بود: کنایه از در دیدن، گاز گرفتن مجال: فرصت دست، مشت: مراعات نظیر	کژال، قدمی پیش گذاشت تا به آزاد کمک کند، اما روناک دوباره ترس در دلش انداخت؛ دخترکش سخت ترسیده بود. کژال کاری نمی‌توانست بکند. گلویش را با فریادی بلندتر خراشید. کسی آن طرف‌ها نبود. دندان‌های تیز گرگ صورت و بازوی آزاد را نشانه کرده بود. آزاد، مجال نمی‌داد. دست گرگ را به دندان می‌گرفت و مشت بر چشم‌های او می‌کوبید.

نفس تلخ: حس آمیزی کاری از دستش نمی آمد: کنایه از نتوانستن زوزه: جیغ، فریاد، ضجه	آزاد و گرگ روی سنگ‌های سخت دشت غلتیدند. نفس داغ و تلخ گرگ، راه نفس را بر آزاد بسته بود. کژال باز شوهرش را فریاد زد: «هه ژار... هه ژارا» کاری از دستش نمی آمد. خواست سنگی بردارد و به گرگ حمله کند اما روناک آرام نمی گرفت. دست گرگ، لحظه‌ای در دهان آزاد ماند. آزاد دندان‌ها را به هم فشرد. گرگ زوزه کشید، دست از دهان او درآورد و با چشم‌های خون گرفته‌اش به او زل زد. کژال بیشتر ترسید. قدمی عقب رفت. روناک را سخت در بغل گرفت. تمام تنش ترس شده بود.
قوه: نیرو، توان، قدرت	آزاد غلتید و فریاد کشید. کژال فکر کرد نباید بماند. باید کمک بیاورد. دوید. پابره‌نه به سمت آبادی دوید و فریاد کشید و کمک خواست. گرگ، آزاد را به خاک غلتاند و آزاد سر گرگ را عقب کشید و او را برگرداند. بازویش را دور گردنش حلقه کرد. نباید رها می کرد. نباید خسته می شد. نبايد می ترسید و رها می کرد. خسته نشد و نترسید. هرچه قوه داشت، به ساق و بازویش ریخت. سر بر آسمان، بلند کرد و فریاد کشید: «الله... الله!» و گردن گرگ را فشرد.
بر، سر: جناس ناهمسان اختلافی توان: نیرو، قدرت	نفس داغ گرگ، دست آزاد را می سوزاند. کژال، گریه کنان می دوید و گاه گاه سر برمی گرداند و پشت سرش را نگاه می کرد تا ببیند چه بر، سر جوان مردم آمده. صدای گرگ که لحظه‌ای خفه شد، آزاد همه توانش رفت، بی حال بر زمین افتاد. کژال که صدایی نشنید، ایستاد.

اندوهی به وسعت دشت بر دلش گسترده شد. روى گرداند. آزاد و گرگ را افتاده، دید: - گرگ، جوان مردم را درید!... آه! خاکت بر سر کژال! خاکت بر سر! جیغ زنان و مویه کنان، راه رفته را برگشت. دشت را یک پارچه صدای نفس نفس زدن های گرگ و آزاد پر کرده بود. بازوی آزاد، حلقه ای تنگ، دور گردن گرگ بسته بود. گرگ خواست چنگ بیندازد و گردنش را آزاد کند. اما تمام وجود آزاد انگار دست هایش شده بود. گرگ نتوانست گردن برهاند. آزاد فریاد می کشید و حلقه را کوچک تر می کرد.	اندوه: غم، غصه وسعت: بزرگی دشت: صحرا اندوهی بر دل گسترده شدن: کنایه از ناراحت شدن خاکت بر سر: کنایه از بیچاره شدن مویه کنان: گریه کنان برهاند: آزاد کند، رها کند حلقه را کوچک تر کردن: کنایه از فشار بیشتر
گرگ به خرناسه افتاده بود و خرناسه اش تگه تگه می شد. کمی بعد، دست و پایش از تقلّا افتاد. آزاد، رهایش نکرد. نفس داغ گرگ، یک باره سرد شد، دست و پایش از حرکت ماند. آزاد بر زمین افتاد.	خرناسه تگه تگه شدن: کنایه از نفس به پایان رسیدن دست، پا: مراعات نظیر / دست، پا: تکرار تقلّا: تلاش، کوشش یک باره: ناگهان، یک مرتبه، یک دفعه
دست ها را ستون: تشبیه هق هق: صدای گریه آرام خسته: زخمی، مجروح 	کژال، صورت می خراشید و زار می زد و می دوید. آزاد که صدایش را شنید، زمین را کمک گرفت. دست ها را ستون کرد و نفس زنان برخاست. پیراهنش، پاره پاره شده بود و از صورت و سینه اش خون می آمد. کژال به سوییخ دوید. سرپا که دیدش، به هق هق افتاد، آزاد خسته و زخمی، بریده، بریده گفت: «آرام گیر. خواهرکم! طفلت خوب است؟» روناک، گریه می کرد. کژال، آرام نگرفت. آزاد، قدم برداشت. کژال، قنداقه سفید روناک را باز کرد و به آزاد داد تا خون هایش را پاک کند.
	درک و دریافت
۱- به نظر شما کدام یک از شخصیت های داستان، اهمیت بیشتری دارد، چرا؟ بر عهده دانش آموز ۲- اگر شما به جای نویسنده بودید، داستان را چگونه تمام می کردید؟ بر عهده دانش آموز	

توضیحات دانش زبانی و ادبی درس دوم « چشمه معرفت »

در یکی از سال‌های نوجوانی که کنجکاو خستگی‌ناپذیری داشتم، برای فراگرفتن و فهمیدن و به ویژه برای کشف کردن، سری به طبیعت روستا زدم.

دانش زبانی: در یکی: متمم / از سال‌های نوجوانی: متمم / نوجوانی: صفت / که: حرف ربط / کنجکاو خستگی‌ناپذیری: مفعول / خستگی ناپذیر: صفت / داشتم: فعل برای فراگرفتن و فهمیدن: متمم / و: واو عطف / معطوف به متمم و مصدر / و: واو عطف / به ویژه برای: حرف اضافه مرکب / کشف کردن: متمم / به طبیعت روستا: متمم / روستا: مضاف الیه / سری زدم: فعل مرکب **دانش ادبی:** سر زدن: کنایه از دیدن، رفتن (کنایه عبارتی است که ظاهراً معنای آن مورد نظر نیست و معنای دور که هدف گوینده است مدنظر است).

با نگاه‌های کنجکاوانه و تشنه، به درس بزرگ طبیعت می‌نگریستم، گوش می‌دادم، چشم می‌دادم، دل می‌دادم و روحم چنان غرق فهمیدن بود که از هیجان می‌لرزید.

دانش زبانی: با نگاه‌های کنجکاوانه و تشنه: متمم / کنجکاوانه: صفت / و: واو عطف / تشنه: معطوف به صفت / به درس بزرگ طبیعت: گروه متممی / بزرگ: صفت / طبیعت: مضاف الیه / می‌نگریستم: فعل / گوش: مفعول / می‌دادم: فعل / چشم: مفعول / می‌دادم: فعل / دل: مفعول / می‌دادم: فعل / و: حرف ربط همپایه / روحم: نهاد / م: مضاف الیه، روح من / چنان: قید / غرق فهمیدن: مسند / بود: فعل اسنادی / که: حرف ربط وابسته / از هیجان: متمم / می‌لرزید: فعل

دانش ادبی: چشم: مجاز از دیدن / گوش: مجاز از شنیدن / دل: مجاز از درک کردن / روح: مجاز از وجود (مجاز کلمه‌ای است غیر واقعی که در عبارت می‌آید و منظور از آن را باید دریافت کرد که چیست؟ و چون نمی‌توان از منظور پیدا کرده، تشبیه درست کرد آرایه مجاز است به این مثال توجه کنید: دیدن مثل چشم است؟ تشبیه نمی‌شود پس دیدن مجاز از چشم است).

گوش، چشم، دل، روح دادن: کنایه از توجه (عبارتی که معنای دور از آن باید استخراج کرد).

دل دادن: کنایه از عاشق شدن، وابسته شدن

گوش، چشم، دل، روح: مراعات نظیر (کلماتی که در یک مجموعه نسبت به هم ارتباط معنایی دارند) **درس بزرگ طبیعت:** استعاره (طبیعت مثل کلاسی است که درس دارد).

احساس می‌کردم هم اکنون چشمه‌های معرفت از درون من سر باز خواهند کرد و آب‌های زلال و سرد و گوارای فهم و دانایی در من خواهد جوشید. من اکنون درست نمی‌دانم که در آن لحظه‌ها تا کجا می‌فهمیدم و نمی‌دانم چه فهمی از آن زیبایی‌ها و آفرینش الهی داشتم اما یقین دارم که در کلاس شگفت آفرینش و زیبایی طبیعت، عظمت و جلال و جاذبه خالق درس را با همه وجودم لمس می‌کردم.

دانش زبانی: احساس می‌کردم: فعل مرکب / هم اکنون: قید / چشمه‌های معرفت: نهاد / معرفت: مضاف الیه / از درون من: متمم / من: مضاف الیه / سر باز خواهند کرد: فعل مرکب کنایی / و: حرف ربط همپایه / آب‌های زلال و سرد و گوارای فهم و دانایی: گروه نهادی / زلال: صفت / و: واو

عطف / سرد: معطوف به صفت / و: واو عطف / گوارا: معطوف به صفت / فهم: مضاف الیه برای گوارا / و:
 واو عطف / دانایی: مضاف الیه برای گوارا / در من: متمم / خواهد جوشید: فعل آینده / من: نهاد
 اکنون: قید / درست: مفعول / نمی دانم: فعل / که: حرف ربط وابسته / در آن لحظه ها: متمم و یک
 ترکیب وصفی / آن: صفت اشاره / تا کجا: قید می فهمیدم: فعل / و: حرف ربط همپایه / نمی دانم:
 فعل / چه فهمی: مفعول و یک ترکیب وصفی / چه: صفت مبهم / از آن زیبایی ها و آفرینش الهی:
 متمم / و: واو عطف / آفرینش: معطوف به متمم / الهی: صفت / داشتیم: فعل / اما: حرف ربط همپایه /
 یقین: مفعول / دارم: فعل / که: حرف ربط وابسته / در کلاس شگفت آفرینش و زیبایی طبیعت:
 متمم / شگفت: صفت / آفرینش: مضاف الیه، وابسته وابسته / و: واو عطف / زیبایی: معطوف به متمم
 طبیعت: مضاف الیه / عظمت و جلال و جاذبه خالق درس را: مفعول / جلال، جاذبه: معطوف به
 مفعول / خالق: مضاف الیه / درس: مضاف الیه / با همه وجودم: متمم و یک ترکیب وصفی / همه:
 صفت مبهم / م: مضاف الیه، وجود من / لمس می کردم: فعل مرکب

دانش ادبی: چشمه های معرفت: اضافه تشبیهی (معرفت مثل چشمه است. معرفت: مشبه / چشمه:
 مشبه به)

آب های فهم، آب های دانایی: اضافه تشبیهی (فهم مثل آب و دانایی مثل آب است).

کلاس شگفت آفرینش: اضافه تشبیهی (آفرینش: مشبه / کلاس: مشبه به)

درس: استعاره از آفرینش (آفرینش مانند کلاسی است که درس دارد).

سرباز کردن: کنایه از جوشیدن (معنا و مفهومی دور طلب کند کنایه است).

غرقه شکوه و اعجاز زیبایی خلقت بودم که ناگهان نوازش لطیف و خنکی را در لای انگشتان
 پاهای برهنه ام احساس کردم؛ آب، جوشش چشمه ها!

دانش زبانی: غرقه شکوه و اعجاز زیبایی خلقت: مسند / شکوه: صفت / و: واو عطف / اعجاز: معطوف
 به مسند (غرقه) / زیبایی: صفت / خلقت: مضاف الیه برای اعجاز / بودم: فعل اسنادی / که: حرف ربط
 وابسته / ناگهان: قید / نوازش لطیف و خنکی را: مفعول / لطیف: صفت / و: واو عطف / خنکی: معطوف
 به صفت / در لای انگشتان پاهای برهنه ام: متمم / انگشتان: مضاف الیه / پاها: مضاف الیه / برهنه:
 مضاف الیه / م: مضاف الیه، برهنه ی من / احساس کردم: فعل مرکب / آب: مفعول / جوشش
 چشمه ها: بدل (توضیحی بیشتر برای آب) / احساس کردم: فعل محذوف به قرینه لفظی
 دانش ادبی: انگشتان، پا - آب، چشمه، جوشش - نوازش، لطیف، خنک: مراعات نظیر (از مجموعه
 چند کلمات که نسبت به هم از نظر معنا به هم نزدیک هستند).

آب، این روح مذاب امید و زندگی، تازه نفس، جوان، زلال و نیرومند با گام های استوار و امیدوار
 شتابان می رفت تا خود را به دهان خشک زمین و صدها کشتزار سوخته و نگاه های پژمرده هزاران
 درخت تشنه برساند و در رگ های خشکیده جوی های مزرعه و کوچه باغ های مرده، جاری گردد.

دانش زبانی: آب: نهاد / این روح مذاب امید و زندگی، تازه نفس، جوان، زلال و

نیرومند: بدل عطف معطوف به امیر مضاف الیه بدل بدل بدل

معطوف به زلال (بدل)

با گام‌های استوار و امیدوار: متمم/استوار: صفت/و: واو عطف/امیدوار: معطوف به صفت/شتابان: قید/می‌رفت: فعل/تا: حرف ربط وابسته/خود را: مفعول/به دهان خشک زمین و صدها کشتزار سوخته و نگاه‌های پژمرده هزاران درخت تشنه: گروه متممی/خشک: صفت/زمین: مضاف الیه برای دهان/و: واو عطف/صدها کشتزار: معطوف به متمم و یک ترکیب وصفی/صد: صفت شمارشی/سوخته: صفت برای صدها کشتزار/و: واو عطف/نگاه‌ها: معطوف به متمم/پژمرده: صفت/هزاران درخت: یک ترکیب وصفی و مضاف الیه برای پژمرده/تشنه: صفت/برساند: فعل/و: حرف ربط همپایه/در رگ‌های خشکیده جوی‌های مزرعه و کوچه‌های مرده: گروه متممی/خشکیده: صفت/جوی‌ها: مضاف الیه/مزرعه: مضاف الیه/و: واو عطف/کوچه‌ها: معطوف به متمم/مرده: مضاف الیه/جاری گردد: فعل مرکب

دانش ادبی: آب به روح مذاب امید و زندگی: تشبیه (آب: مشبه/روح مذاب امید: مشبه به) آب تازه نفس، جوان، شتابان می‌رود - کوچه‌های مرده: تشخیص (رفتن و مردن از ویژگی‌های انسان است که به آب و کوچه داده است).

دهان خشک زمین: اضافه استعاری (زمین مانند انسانی است که دهان دارد). نگاه‌های پژمرده: اضافه استعاری (پژمرده مانند انسان یا موجودی است که نگاه دارد). نگاه‌های پژمرده: حس آمیزی (از دو حس ادغام شده است: نگاه حس بینایی و پژمرده حس درونی) رگ‌های خشکیده جوی‌های مزرعه: اضافه استعاری (جوی مزرعه مانند انسانی است که رگ دارد).

سال دیگر که به روستا برگشتم، بر روی سبزه‌ها و کشته‌های سیراب، درختان سرسبز باغ و صحرا را دیدم که شاخه‌های خویشت را به آسمان برافراشته بودند و دعا می‌کردند

دانش زبانی: سال دیگر: قید/که: حرف ربط وابسته/به روستا: قید متممی/برگشتم: فعل/بر روی سبزه‌ها و کشته‌های سیراب: متمم/و: واو عطف/کشته‌ها: معطوف به متمم/سیراب: صفت/درختان سرسبز باغ و صحرا را: مفعول/سرسبز: صفت/باغ: مضاف الیه برای درختان/و: واو عطف/صحرا: معطوف به مضاف الیه (باغ)/دیدم: فعل/که: حرف ربط وابسته/شاخه‌های خویشت را: مفعول/دستها: مضاف الیه/خویشت: مضاف الیه/به آسمان: متمم/برافراشته بودند: فعل/و: حرف ربط همپایه/دعا می‌کردند: فعل مرکب

دانش ادبی: سبزه، کشته: مراعات نظیر (تعدادی کلمه در کنار هم تناسب معنایی ایجاد کند). شاخه‌های خویشت را به آسمان برافراشته بودند و دعا می‌کردند: تشخیص (شاخه که دست ندارد و نمی‌تواند دعا کند که و از ویژگی‌های انسانی به شاخه داده شده است).

و کودکان پرنشاط گل بوته‌ها و نوجوانان امیدوار ذرت‌ها در گوش نسیم، آمین می‌گفتند و من با غرور و مهربانی و خشنودی، باغ و صحرا را تماشا می‌کردم و در درخت‌ها و بوته‌ها می‌نگریستم.

دانش زبانی: و: حرف ربط همپایه/کودکان پرنشاط گل بوته‌ها و نوجوانان امیدوار ذرت‌ها: نهاد/پرنشاط: صفت/گل بوته‌ها: مضاف الیه/و: واو عطف/نوجوانان: معطوف به نهاد/امیدوار: صفت/ذرت‌ها: مضاف الیه/در گوش نسیم: متمم/نسیم: مضاف الیه/آمین: مفعول/می‌گفتند: فعل/و: حرف ربط همپایه/من: نهاد/با غرور و مهربانی و خشنودی: متمم/و: واو عطف/مهربانی:

معطوف به متمم (غرور) / و: واو عطف / **خشنودی**: معطوف به متمم / **باغ و صحرا را**: مفعول همراه با واو عطف و معطوف / **تماشا می کردم**: فعل مرکب / **و**: حرف ربط همپایه / **در درخت ها و بوته ها**: متمم همراه با واو عطف و معطوف / **می نگریم**: فعل

دانش ادبی: **کودکان پر نشاط گل بوته ها**: اضافه تشبیهی (گل بوته: مشبه / کودکان: مشبه به)

نوجوانان امیدوار ذرت ها: اضافه تشبیهی (ذرت ها: مشبه / نوجوانان: مشبه به)

گوش نسیم: اضافه استعاری (نسیم مانند موجودی است که گوش دارد).

گل بوته ها، ذرت ها، آمین می گفتند: تشخیص (آمین گفتن از ویژگی های انسانی است نه گل)

گویی با هریک از آنان آشنایی دیرینه دارم و با همه ساقه های سرسبز، رفیق و خویشاوندم.

دانش زبانی: **گویی**: قید به معنی انگار / **با هریک**: متمم / **از آنان**: متمم / **آشنایی دیرینه**: مفعول / **دیرینه**: صفت / **دارم**: فعل / **و**: حرف ربط همپایه / **با همه ساقه های سرسبز**: متمم / **سرسبز**: صفت / **رفیق و خویشاوند**: مسند همراه با واو عطف و معطوف / **م**: فعل به معنی هستم

این نخستین باری بود که در برابر این همه عظمت و بزرگی و در میان این همه آفرینش خداوند، خود را که هنوز نوجوان بودم، بزرگ حس می کردم.

دانش زبانی: **این**: نهاد / **نخستین باری**: مسند و یک ترکیب وصفی / **نخستین**: صفت شمارشی / **بود**: فعل اسنادی / **که**: حرف ربط وابسته / **در برابر این همه عظمت و بزرگی**: متمم / **این**: صفت اشاره / **همه**: صفت مبهم / **و**: واو حالیه، به معنی در حالیکه / **در میان این همه آفرینش خداوند**: متمم / **خود را**: مفعول / **که**: حرف ربط / **هنوز**: قید / **نوجوان**: مسند / **بودم**: فعل اسنادی / **بزرگ**: قید / **حس می کردم**: فعل مرکب

دانش ادبی: **این، که، در، همه**: تکرار (کلماتی که چند بار در عبارتی تکرار گردد).

و (اول واو عطف)، و (دوم واو حالیه: جناس تام) (کلمه یا حرفی که عیناً تکرار وی معنی متفاوت باشد)

از صحرا باز می گشتم و نسیم، مانند مادری مهربان و آداب دان که به کودکان خویش، حق شناسی و ادب می آموزد، سرهای نهال های جوان و بوته های نوزاد خویش را به نشانه احترام و وداع با من خم کرده بود

دانش زبانی: **از صحرا**: متمم / **باز می گشتم**: فعل / **و**: حرف ربط همپایه / **نسیم**: نهاد / **مانند**: حرف اضافه / **مادری مهربان و آداب دان**: متمم همراه با واو عطف و معطوف / **که**: حرف ربط وابسته / **به کودکان خویش**: متمم / **خویش**: مضاف الیه / **حق شناسی و ادب**: مفعول همراه با واو عطف و معطوف / **می آموزد**: فعل / **سرهای نهال های جوان و بوته های نوزاد خویش را**: مفعول / **نهال ها**: مضاف الیه / **جوان**: صفت برای نهال، وابسته وابسته / **و**: واو عطف / **بوته ها**: معطوف به مفعول / **نوزاد**: مضاف الیه / **خویش**: مضاف الیه برای بوته ها / **به نشانه احترام و وداع**: متمم همراه با واو عطف و معطوف / **با من**: متمم / **خم**: مسند / **کرده بود**: فعل چهار جزئی (خم کرده بود، خم ساخته بود، خم نموده بود، خم گردانده بود: دیدیم که فعل تغییر کرد و این عامل باعث چهار جزئی در جمله است.)

دانش ادبی: **نسیم، مانند مادری مهربان**: تشبیه (نسیم: مشبه / مادر: مشبه به / مانند: ادات تشبیه / مهربان: وجه شبه)

بوته های نوزاد: اضافه تشبیهی (بوته ها «مشبه / نوزاد: مشبه به / بوته ها مانند نوزاد)

سرهای نهال های جوان: اضافه تشبیهی (سرهای نهال ها: مشبه / جوان: مشبه به)
به نشانه احترام و وداع: تشخیص (ویژگی انسانی را به بوته ها و نهال ها داده است.)

و من در آخرین نقطه دید که اندک اندک صحرا از نظرم ناپدید می شد، بار دیگر سرم را برگرداندم و با تکان دادن دست هایم به احساسات خاموش اما سرشار از پاکی و صفای این طبیعت و سبزه های معصوم پاسخ می گفتم و به خالق آنها می اندیشیدم

دانش زبانی: و: حرف ربط همپایه / من: نهاد / در آخرین نقطه دید: متمم و یک ترکیب وصفی و یک ترکیب اضافی / که: حرف ربط وابسته / اندک اندک: قید / صحرا: نهاد / از نظرم: متمم و یک ترکیب اضافی، نظر من / ناپدید: مسند / می شد: فعل اسنادی / بار دیگر: قید و یک ترکیب وصفی / سرم را: مفعول / برگرداندم: فعل / و: حرف ربط همپایه / با تکان دادن دست هایم: متمم با ترکیب اضافی، دستها و «م» در دستهایم / به احساسات خاموش: متمم / خاموش: صفت / اما: حرف ربط همپایه / سرشار: قید / از پاکی و صفای این طبیعت و سبزه های معصوم: متمم همراه با دو واو عطف و معطوف / صفا: معطوف به متمم / این طبیعت: مضاف الیه صفا / سبزه ها: معطوف به مضاف الیه / معصوم: صفت برای معصوم / پاسخ می گفتم: فعل مرکب، یعنی جواب می دادم / و: حرف ربط همپایه / به خالق آنها: متمم / می اندیشیدم: فعل

دانش ادبی: نظر: مجاز نگاه، چشم (کلمه ای که غیر واقعی است و حقیقت آن، معنی دیگر است.)
احساسات خاموش: اضافه استعاری (خاموش مانند انسانسی است که احساس دارد.)
سبزه های معصوم: تشخیص و استعاره (ویژگی معصوم بودن انسان را به سبزه داده است.)

و این بیت «سعدی» را زمزمه می کردم:

برگ درختان سبز، در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است، معرفت کردگار

دانش زبانی: و: حرف ربط همپایه / این بیت «سعدی» را: مفعول و یک ترکیب وصفی (این بیت) و یک ترکیب اضافی (بیت سعدی) / زمزمه می کردم: فعل مرکب و مفعول آن «کل بیت» است
 بیت یک جمله دارد. (برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری از معرفت کردگار است)
مصرع اول: برگ درختان سبز: نهاد / درختان: مضاف الیه / سبز: صفت برای درختان، وابسته وابسته / در نظر هوشیار: متمم / هوشیار: مضاف الیه برای نظر
مصرع دوم: هر ورقش بدل و یک ترکیب وصفی و اضافی / هر: صفت مبهم / ش: مضاف الیه، ورق او / دفتری: مسند / است: فعل اسنادی / معرفت کردگار: به دو تعبیر معقول می توان «معرفت کردگار» را نقش پذیر کرد ۱- هر ورقش یک دفتر معرفت کردگار است ۲- هر ورقش دفتری از معرفت کردگار است

متمم

مضاف الیه

دانش ادبی: هر ورق (برگ درختان سبز) به دفتر: تشبیه

(ورق یا برگ درختان: مشبه / دفتر: مشبه به)

نظر: مجاز از دید، بینش، نگاه (منظور از نظر دید و نگاه) بینش (او است)

برگ، درختان، ورق، دفتر: مراعات نظیر (کلماتی که در کنار هم آیند و از نظر معنایی نسبت به هم ارتباط داشته باشند).

آزمون فارسی هفتم درس دوم «چشمه معرفت»

- ۱- در عبارت زیر چه ویژگی‌هایی برای نسیم منظور شده است.
«نسیم، سرهای نهال‌های جوان و بوته‌های نوزاد را به نشانه احترام و وداع با من خم کرده بود»
(۱) مهربانی و ادب (۲) خاموشی و پاکی (۳) جوانی و امیدواری (۴) کنجکاوی و خنکی
- ۲- در مورد عبارت زیر کدام گزینه درست است؟
«با تکان دادن دست‌هایم به احساسات خاموش اما سرشار از پاکی و صفای این طبیعت و سبزه‌های معصوم پاسخ می‌گفتم»
(۱) از دو جمله‌ای خبری تشکیل شده است.
(۲) خاموش و سرشار متضاد هستند.
(۳) دارای آرایه‌ی ادبی تشخیص است.
(۴) سبزه‌های معصوم به احساسات خاموش تشبیه شده است.
- ۳- در عبارت زیر مقصد آب چه محل‌هایی توصیف شده است؟
«آب می‌رفت تا خود را به دهان خشک زمین و صدها کشتزار سوخته و نگاه‌های پژمرده هزاران درخت تشنه برساند.»
(۱) دهان - کشتزار - تشنه (۲) زمینی - کشتزار - درخت
(۳) دهان خشک - سوخته - پژمرده (۴) زمین - سوخته - پژمرده
- ۴- معنی کدام واژه درست نیست؟
(۱) دیرینه: قدیمی (۲) معصوم: بی‌گناه (۳) عظمت: بزرگی (۴) مذاب: زلال
- ۵- کتاب کویر اثر کیست؟
(۱) غلامعلی حداد عادل (۲) هوشنگ مرادی کرمانی
(۳) دکتر علی شریعتی (۴) دکتر مصطفی چمران
- ۶- در کدام بیت دو جمله‌ای امری وجود دارد؟
(۱) هم قصه نانموده دانی هم نامه نانوشته، خوانی
(۲) هم تو، به عنایت الهی آنجا قدمم رسان که خواهی
(۳) از ظلمت خود رهایی ام ده با نور خورشید آشنایی ام ده
(۴) ای هست کن اساسی هستی کوتاه ز درت دراز دستی
- ۷- کلمه‌های کدام گزینه باهم، هم خانواده نیستند؟

۱) جاذبه - جذاب ۲) دعوت - دعا ۳) غرور - مغرور ۴) معصوم - معاصر

۸- در کدام گزینه هم تشبیه و هم تشخیص وجود دارد؟

- ۱) نسیم مانند مادری مهربان سرهای نهال‌های جوان را به نشانه احترام پایین خم کرده بود.
- ۲) خود را که هنوز نوجوان بودم، بزرگ حس می‌کردم.
- ۳) آب با گام‌های استوار شتابان می‌رفت تا خود را به زمین خشک برساند.
- ۴) احساس می‌کردم هم اکنون چشمه‌های معرفت از درون من سر باز خواهند کرد.

۹- در متن زیر چند غلط املایی وجود دارد؟

«غرغۀ شکوه و اعجاز زیبایی خلقت بودم که ناگهان نوازش لطیف و خنکی را در لای انگشتان پاهای برهنه‌ام احساس کردم.»

۱) دو ۲) سه ۳) چهار ۴) پنج

۱۰- عبارت زیر با کدام شعر ارتباط معنایی دارد؟

«درختان سرسبز باغ و صحرا را دیدم که نشانه دست‌های خویش را به آسمان بر افراشته بودند و دعا می‌کردند»

- | | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| ۱) با زبان سبز و با دست دراز | از ضمیر خاک می‌گویند راز |
| ۲) برگ درختان سبز در نظر هوشیار | هر ورقش دفتری است معرفت کردگار |
| ۳) جهان جمله فروغ روی حق دان | حق اندر وی زپیدایی است پنهان |
| ۴) ای کارگشایی هر چه بهتر هستند | نام تو کلید هر چه بستند |

پاسخ آزمون فارسی هفتم درس دوم «چشمه معرفت»

سوال ۱: گزینه ۱

سوال ۲: گزینه ۳

نسبت دادن احساسات به طبیعت و معصومیت به سبزه
کل عبارت از یک جمله تشکیل شده است.

سوال ۳: گزینه ۲

سوال ۴: گزینه ۴

مذاب: ذوب شده، گداخته

سوال ۵: گزینه ۳

سوال ۶: گزینه ۳

سوال ۷: گزینه ۴

سوال ۸: گزینه ۱

سوال ۹: گزینه ۲

سوال ۱۰: گزینه ۱

سوال ۵: گزینه

سوال ۵: گزینه